

بیانیه سیاسی کنگره دهم کومه‌له در باره وضعیت مبارزه سیاسی و طبقاتی در ایران و کردستان

(۱)

جامعه ایران آستن تغییر و تحول است و رویارویی های حاد سیاسی و طبقاتی در راهند. باردیگر پرونده حاکمیت سیاسی آینده ایران در برابر طبقات و گرایشات اجتماعی گشوده شده است. بخش های مختلف بورژوازی ایران و رژیم اسلامی با تمام قوا در تلاش اند که بحران سیاسی موجود را به نفع خود فیصله دهند.

مشقات اقتصادی زندگی کارگران و اقشار تهیدست و کم درآمد جامعه ایران را در چنگال خود می فشارد. هر روز خیل بیشتری از زنان و مردان کارگر به اردوی بی شمار کارگران بیکار می پیوندند. زندگی اکثریت خانواده های کارگری در زیر خط فقر می گذرد و ابعاد مشقات و فقر و فلاکتی که به طبقه کارگر تحمیل شده است در چهار دهه گذشته بی سابقه بوده است. زنان ایران در عرصه های مختلف حیات اجتماعی همچنان در زیر بار قوانین اسارتبار مذهبی و مردسالارانه بسر می برند و برای دستیابی به ابتدایی ترین حقوق انسانی خود باید همزمان در چندین سنگر بجنگند. جوانان ایران از فقدان آزادی و ممنوعیت اشاعه فرهنگ متمدنانه و پیشرو رنج می برند. بیکاری، افق زندگی و آینده آنان را تیره و تار کرده است.

در کنار چنین وضعیتی و با عمیق تر شدن شکاف های طبقاتی، دیگر آسیبهای اجتماعی هر روز بیشتر از روز قبل چهره تباهی آور خود را نشان میدهند. رشوه خواری، دزدی و فساد سرتاپای سیستم اداری کشور را فرا گرفته است. اعتیاد به مواد مخدر، افزایش بی سابقه شمار کودکان خیابانی، گسترش فحشاء، بصورت معضلات اجتماعی دردناکی در آمده اند. تمام این محرومیت ها و بیحقوقی ها نتیجه و عارضه مناسبات سرمایه داری حاکم در ایران و روبنای ایدئولوژیک و مذهبی آن است.

در متن گلوبالیزاسیون و روند جهانی شدن سرمایه، بورژوازی ایران نیز مانند هر جای دیگر دنیا منافع امروز و فردای خود را در تبعیت از رهنمود های مراکز مالی سرمایه داری ادغام در بازار جهانی و منطبق شدن با الگوهای اقتصاد نئو لیبرالی جستجو می کند. امروز رژیم جمهوری اسلامی نیز می خواهد با سرعت بخشیدن به همین روند و از طریق جذب هر چه بیشتر سرمایه های خارجی، بهره گرفتن از نیروی کار ارزان کارگران ایران و تشدید بارآوری کار، به بحران و رکود اقتصادی در ایران پایان دهد و در واقع بحران خود را به بهای سیه روزی بیشتر طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران از سر بگذراند.

اما جمهوری اسلامی وکل بورژوازی ایران برای پیشبرد این سیاست با موانعی روبرو هستند. آنها از یک سو بایستی خطر بر پائی یک انقلاب رادیکال اجتماعی را از سر بگذرانند و از سوی دیگر روبنای اداری، حقوقی، قضائی و فرهنگی متناسب با منافع دراز مدت خود را از نوسازمان دهند و زوائد دست و پاگیر را از پیش پا بردارند. جنبش اصلاحات سیاسی که بورژوازی تحت شعار «جامعه مدنی» و «حکومت قانون» آن را به راه انداخته است، قرار است همین موانع را از سر راه

سرمایه داری ایران بردارد و دخالت مستقیم بخشهای مختلف بورژوازی ایران را در تصمیم‌گیریهای دولت و در عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه تأمین کند.

طبقه سرمایه دار ایران در طول تاریخ صد سال گذشته بارها برای ایجاد همین تغییرات در دولت و حاکمیت سیاسی ایران تلاش کرده است. اگر در اوایل قرن و در دوره انقلاب مشروطیت اساساً به دلیل ضعف بنیه اقتصادی نتوانست تغییرات مورد نظر را در رژیم سیاسی ایران ایجاد کند و سرانجام به دیکتاتوری رضا شاه تن داد، در دوره‌های بعد و در طول این قرن اساساً به دلیل بحرانهای سیاسی و انقلابی نتوانسته است این مأموریت طبقاتی خود را به انجام برساند. امروز هم طبقه سرمایه دار ایران چه آن بخش که سهمی در قدرت دارد و چه آن دسته که در خارج از مدار تصمیم‌گیری‌ها و قدرت دولتی قرار دارند و چه حتی حامیان و پشتیبانان بین‌المللی آنها - علیرغم اینکه هژمونی فکری خود را بر جامعه تأمین کرده‌اند و در مقایسه با دوره‌های گذشته از بنیه اقتصادی نیرومندتری برخوردارند، اما در شرایط فعلی سیاست کنار آمدن با مدل اصلاح شده همین رژیم را برای بقای منافع و موجودیت خود کم‌زیان‌تر می‌بیند. همه جناح‌های بورژوازی ایران و حتی نمایندگان سیاسی آنها در اپوزیسیون به شدت نگران سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده‌ای هستند. تجربه به بورژوازی نشان داده است که بدنبال هر برآمد انقلابی و قیام توده‌ای، اگر حتی قدرت سیاسی را هم به تمامی از کف ندهد، حداقل برای یک دوره نسبتاً طولانی منافع بورژوازی باید تابع مقتضیات دولت برآمده از انقلاب باشد.

سرمایه داران ایران، قدرتهای غربی و هم طبقه‌هایشان در سراسر جهان از عواقب بحران سیاسی کنونی نگران هستند و هرچند می‌دانند که توانائی‌های رژیم جمهوری اسلامی با ساختار کنونی اش برای پاسداری و حفظ منافع سرمایه در ایران محدود است، با این همه به تقلا افتاده‌اند تا ملزومات شکل دادن به یک حکومت و دولت متعارف سرمایه داری را از طریق اصلاح رژیم کنونی فراهم آورند و به کمک دستگاههای تبلیغاتی به آلترناتیو مورد نظرشان در نزد افکار عمومی در ایران و جهان هم مقبولیت بخشند.

جریان موسوم به «دوم خرداد» بدیل و راه‌حلی بود که می‌خواست خود را با جنبش اصلاحات بورژوازی هماهنگ کند و از این طریق بحران سیاسی موجود را مهار کرده و امکان ادامه حیات یک رژیم اسلامی اصلاح شده را فراهم نماید. این جریان در نخستین گام می‌بایستی جنبشهای اجتماعی موجود در جامعه را به کنترل خود درآورد و آنها را در موقعیتی قرار دهد که در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی مطالبات خود را تعقیب کنند و اصلاح جمهوری اسلامی را تنها راه رسیدن به خواسته‌های خود بدانند و به این ترتیب هم تغییرات و ثبات مورد نظر سرمایه داری ایران را به ارمغان آورند و هم جمهوری اسلامی را از خطر خیزشهای رادیکال توده‌ای رها سازند.

با گذشت بیش از ۵ سال این وظیفه محوری تحقق نیافته است. این جریان در نزد توده‌های مردم بی اعتبار شده و بی کفایتی خود را در نزد جناح راست رژیم هم در کنترل جنبش توده‌ای نشان داده است. مبارزات کارگران برای احقاق مطالباتشان گسترش یافته است و کارگران بارها پا را از محیط کارخانه و مراکز تولیدی فراتر نهاده و اعتراضات خود را به خیابانها گشاده‌اند. کارگران با به کار گرفتن اسلوب اعتصاب، تظاهرات خیابانی و راه‌بندان، دیوار سانسور و اختناق مطبوعات را در هم شکستند و از این طریق توجه افکار عمومی را به مطالبات و مبارزه عادلانه خود جلب کردند. حرکات آزادیخواهانه جوانان از کنترل اصلاح طلبان خارج شده‌اند. زنان هرگونه توهمی به بهبود

موقعیت خود را تحت قوانین اسلامی حاکم از دست داده‌اند. جنبش انقلابی کردستان علی‌رغم پروژه‌های بدیل‌سازی و تلاش برای به انزوا کشاندن جریان رادیکال در این جنبش، همچنان برای دست یافتن به خواسته‌های عادلانه اش ادامه دارد.

جناح‌های حاکم در جمهوری اسلامی قادر نیستند دست به آنچنان رفرم‌های گسترده اقتصادی بزنند که وضعیت زندگی را برای میلیون‌ها کارگر و زحمتکش و اکثریت حقوق‌بگیران جامعه قابل تحمل‌تر کند و از این راه زمینه‌های مادی انفجار و خیزش‌های اجتماعی را از بین ببرند، سیاست زهر چشم گرفتن از مردم به جان آمده و تشدید سرکوب و خفقان هم کارائی خود را از دست داده است. امروز حتی نظریه‌پردازان و رهبران جناح راست رژیم نیز از ضرورت اصلاحات صحبت میکنند. در این زمینه اگر اختلافی بین «دوم‌خردادها» و جناح راست رژیم هست اختلاف برسر سرعت و چگونگی اجرای اصلاحات مورد نظر است، بحث برسر این است که چگونه روند اصلاحات را چنان کنترل شده پیش ببرند که مجربایی برای دخالت مستقیم طبقه کارگر و توده‌های محروم جامعه فراهم نگردد و پیوستگی نظام جمهوری اسلامی چه از لحاظ اسلامی ماندنش و چه از لحاظ پایبندی‌اش به افتخارات گذشته و احترام به چهره‌های شاخص آن حفظ گردد. بنابراین سرنوشت جریان «دوم‌خرداد» هرچه باشد، پروژه اصلاحات بورژوازی در جمهوری اسلامی ایران ادامه خواهد یافت.

اما حرکت اصلاحات بورژوائی و یا تمکین رژیم اسلامی به این اصلاحات، به هیچ وجه بمعنای بسط دموکراسی در جامعه ایران نیست. قرار نبوده و نیست پیشرفت این اصلاحات امکان دخالت آزادانه مردم را در حیات سیاسی جامعه تأمین کند. در پروژه اصلاحات آنها جایی برای آزادی مطبوعات سوسیالیستی و کارگری، آزادی ایجاد تشکلهای توده‌ای کارگری و فعالیت احزاب و سازمانهای سوسیالیست و کارگری وجود ندارد. کارنامه مجلس اصلاحات دوم‌خردادها آکنده از تصویب لایحه‌های ضد کارگری است. اگر طی چند سال گذشته گشایشی نسبی در فضای سیاسی جامعه ایران بوجود آمده است، نتیجه تحرک جبهه سیاسی و اجتماعی دیگری است که در ماورای دعوای بین دو جناح مدتهاست گشوده شده است و همه دستاوردهای آن سنگر به سنگر و به بهای فداکاری و سینه سپر کردن در برابر سیاست‌های سرکوبگرانه هر دو جناح بدست آمده است.

در مقابل استراتژی بورژوازی برای اصلاح رژیم جمهوری اسلامی طبقه کارگر و کمونیستها نمی‌توانند استراتژی‌ای جز سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت کارگری و تلاش برای استقرار جامعه سوسیالیستی داشته باشند. در مقابل تلاش گام به گام بورژوازی برای به کنترل درآوردن جنبش کارگری، جنبش خلق کرد، و جنبش‌های دموکراتیک دیگر، آلترناتیو ما جزء مبارزه خستگی‌ناپذیر برای سازماندهی طبقه کارگر، برپایی تشکلهای توده‌ای کارگران و بسیج طبقه کارگر برای تصرف قدرت سیاسی نمی‌تواند چیز دیگری باشد. این تنها طبقه کارگر است که بنا به موقعیت عینی و ماهیت اهدافش می‌تواند در مقابل دیگر آلترناتیوهای بورژوازی تا به آخر بایستد و به ستون فقرات و محور مبارزه توده‌ای و دیگر جنبش‌های اجتماعی در جامعه در مقابله با کلیت رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شود. این تنها حضور متشکل و مستقل طبقه کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود در صحنه سیاست ایران است که می‌تواند مبارزه زنان، مبارزه جوانان و دیگر گروه‌های اجتماعی علیه جمهوری اسلامی و برای رسیدن به خواسته‌های عادلانه‌شان را به جلو سوق دهد. سرنگونی جمهوری اسلامی از نظر ما بایستی از چنین مسیری بگذرد.

تجربه مبارزه طبقاتی در دیگر کشورهای جهان نشان داده است که حضور متشکل طبقه کارگر در

صحنه مبارزه طبقاتی می تواند دستاورد مبارزات خود و دیگر اقشار و گروه های اجتماعی را نهادینه کند و با اتکاء به نهادینه کردن دستاوردهای دموکراتیک این مبارزات موقعیت بورژوازی را در تمام زمینه ها مورد تعرض قرار دهد.

بنابراین در برابر آلترناتیو و تلاش گام به گام بورژوازی برای استقرار نظام اداری و قضائی مورد نظر و تأمین دخالت مستقیم بخشهای مختلف بورژوازی در تصمیم گیری های دولت که تحت عنوان قانونمداری و جامعه مدنی تبلیغ و ترویج می شود، و در برابر تلاش سرمایه دارن برای فلج کردن مبارزات عادلانه توده های محروم جامعه و در نطفه خفه کردن انقلاب، آلترناتیو رادیکال و سوسیالیستی هم در جریان مبارزه سنگر به سنگر طبقه کارگر برای رسیدن به خواسته های عادلانه اش و برپایی تشکل های توده ای کارگری و در جریان مبارزه زنان و دیگر اقشار محروم جامعه بر اساس توازن قوای میان نیروهای اجتماعی ای که علیه جمهوری اسلامی به میدان آمده اند شکل می گیرد و گام به گام توانایی و ظرفیت های خود را برای حل بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران تکمیل می کند.

شکل گیری آلترناتیو یک روند و پدیده اجتماعی است، روندی که دو طبقه اصلی جامعه یعنی بورژوازی و طبقه کارگر و گرایشات سیاسی مختلف در آن درگیر هستند. همانگونه که بورژوازی برای شکل دادن به بدیل مورد نظر خود در تلاش است، کمونیستها و پیشروان کارگری هم از این شانس برخوردارند و می توانند با فعالیت و نقش آگاهانه خود زمینه را برای شکل گیری بدیل سوسیالیستی و کارگری آماده کنند و ما همه توان خود را برای تحقق چنین افقی بکار خواهیم گرفت.

اگر مبارزات کارگران از موقعیت دفاعی کنونی به یک موقعیت تعرضی حول شعارهای روشن طبقاتی ارتقاء یابد، تشکل های کارگری بر پا داشته شوند و جریان سوسیالیستی در متن این مبارزه رشد کند، اگر زنان ستمدیده مبارزه خودشان را برای آزادی به مبارزه طبقه کارگر گره زنند و جریان سوسیالیستی در میانشان نیرومندتر شود، اگر میلیونها حقوق بگیر دولتی، معلمان و کارمندان رده پایین جامعه خودشان را با کارگران هم سرنوشت ببینند، اگر مردم کردستان مبارزه خودشان برای رفع ستم ملی و دیگر ستمگریهای رژیم اسلامی را از مبارزه هم سرنوشتانشان در سراسر ایران جدا نکنند و به نیروی ذخیره طرح های بورژوائی در قبال مسئله کرد تبدیل نشوند، اگر اعتبار و نفوذ کمونیستها با برنامه پیشرو، اراده انقلابی و افق روشن در جامعه رشد کند همه اینها به معنای آن خواهد بود که آلترناتیو و راه حل کارگری و سوسیالیستی برای جانشینی رژیم دارد شکل میگیرد و شرایط برای به قدرت رسیدن طبقه کارگر دارد آماده می شود.

(۴)

مردم کردستان همگام با کارگران و مردم آزادیخواه در سراسر ایران برای تغییر وضع موجود و پایان دادن به شرایط فلاکت باری که بر آنها تحمیل شده است، گام بر می دارند. جنبش انقلابی در کردستان زنده است و کردستان می تواند یکی از کانونهای نیرومند انقلاب آتی ایران باشد.

سنت بیش از دو دهه مبارزه انقلابی برعلیه جمهوری اسلامی وجود احزاب سیاسی با نفوذ توده ای، جافتادن سیاستهای رادیکال در زمینه های مختلف اجتماعی (کارگران، زنان، جوانان)، از طریق کومه له، همه اینها توازن قوای متفاوتی را در مقایسه با بقیه نقاط ایران در شرایط فعلی بوجود آورده است. در عین حال در صورت بوجود آمدن یک وضعیت انقلابی در ایران جنبش رادیکال در

کردستان نیز که کمونیستها و کارگران آگاه نیروی محرکه پیش برنده آنرا تشکیل می دهند، می تواند به رکن مهمی در تقویت جبهه مبارزه کارگری و سوسیالیستی سراسری تبدیل شود. از اینرو کردستان ایران هم برای رژیم و هم برای نیروهای اپوزیسیون این رژیم، میدان کشمکش متفاوتی است و از حساسیت ویژه ای برخوردار است. باتوجه به این واقعیت است که نظریه پردازان و مجریان پروژه اصلاحات بورژوازی جنبش انقلابی کردستان را یکی از موانع اجرای نقشه هایش در جهت تحکیم حاکمیت سرمایه در ایران در دوره جدید می شناسند و به همین دلیل برای خنثی کردن آن برنامه ریزی می کنند.

جناح های مختلف رژیم و سردمداران حرکت بورژوازی اصلاحات سیاسی با درک این حساسیت، در این جا اختلافات داخلی خود را بر طبق یک توافق اعلام نشده تقریباً کنار گذاشته و می کوشند که در این عرصه بطور هماهنگ عمل می کنند. آنها در تلاش اند تا بدیل خود را برای مقابله با جنبش انقلابی در کردستان و کنترل مبارزه مردم از درون، سازمان دهند.

روشنفکران «جامعه مدنی اسلامی» به جنب و جوش افتاده اند و در لابلای نوشته های صاحب نظران بورژوا لیبرال غربی به جستجوی پایه های نظری برای پروژه اصلاحات می پردازند و کارگزاران رژیم در داخل و خارج در تکاپوی گردآوری نیروی مناسب برای اجرای این طرح ها هستند.

بورژوازی کرد در هیأت نمایندگان سیاسی جدیدتر خود نظیر اعضاء کرد پارلمان اسلامی، گردانندگان انستیتو و مراکز فرهنگی و هنری دست پخت رژیم، منتظر الوکاله ها و افراد بومی که برای اشتغال پست های اجرائی وعده داده شده صف بسته اند، همگی در تلاش اند تا سهم مناسب خود را در قدرت بدست بیاورند. تقلیل دادن اهداف مبارزه مردم کردستان به چند خواست محدود فرهنگی، و انجام پاره ای اصلاحات محدود اداری، قرار است سهم خلق کرد از اصلاحاتی باشد که رژیم بعنوان آلترناتیوی در مقابل جنبش انقلابی کردستان به مردم عرضه می کند. در واقع حاصل پروژه اصلاحات مورد نظر رژیم نه بسط دموکراسی و کسب آزادیهای بیشتر و پایان یافتن تبعیضات و نابرابری ها بلکه نشان دادن راههای مشارکت بورژوازی کرد در قدرت است.

طی چند سال گذشته پروژه اصلاحات رژیم اسلامی در خارج از کشور، در میان جریانات و عناصری از اپوزیسیون تبعیدی نیز سخن گویانی پیدا کرده است. اظهار پشیمانی از گذشته، کنار کشیدن از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رد کردن و نفی تاکتیک و سیاستهای انقلابی در قبال وضع موجود، توهم به حل مسائل از طریق راه های مسالمت آمیز و انجام دیالوگ، آنها در شرایطی که رژیم همچنان زبانی جزء زبان زور و سرکوب با مخالفین خود بکار نمی برد، پاره ای از مشخصات این گرایش است.

اما مسئله جنبش انقلابی کردستان نه یک مسئله صرفاً فرهنگی و نه مسئله مربوط به بکار گماری مأمورین کرد زبان سرسپرده رژیم در پست های اداری در کردستان، بلکه مسئله اکثریت مردمی است که زیر خط فقر زندگی می کنند، مسئله صدها هزار کارگر خانه بدوشی است که هر ساله برای تأمین یک زندگی بخور و نمیر خانه و کاشانه خود را رها و سرتاسر ایران را زیر پا می گذارند، مسئله میلیونها کارگر بیکار و بی افقی جوانان، فاجعه زندگی پیران و از کار افتادگان، مرگ و میر کودکان و مادران باردار، عقب نگاه داشتن عمده کردستان از لحاظ مراکز تولیدی و خدماتی، مسئله توزیع آگاهانه مواد مخدر، میلیتاریزه بودن کردستان و دهها معضل سیاسی و اجتماعی دیگر است. اجرای هیچ بخشی از این طرح های اصلاح طلبانه رژیم نه تنها به معنی پرداختن به معضلات فوق بلکه بمعنای تن دادن به گشایش سیاسی و بسط دموکراسی هم نبوده است. از مطبوعات آزاد و مستقل

خبری نیست، هر نوع فعالیت حزبی و سیاسی مخالف رژیم ممنوع است. تعقیب و تهدید و زندانی کردن‌ها کماکان ادامه دارد. حتی در زمینه‌های فرهنگی نیز هنر و فرهنگ پیشرو در کردستان به شدت زیر سانسور و تحت تعقیب است. تمام آنچه که در این زمینه‌ها بدست آمده است حاصل مبارزه سنگر به سنگر و قربانی دادندهای فراوان است.

کومه له در مقابل همه نقشه‌های رژیم و بورژوازی کرد که برای حل بحران جاری به قیمت تداوم ستم و استثمار در این جامعه جریان دارد، کارگران و توده‌های آزادیخواه و حق طلب کردستان را به مبارزه ای آگاهانه برای بی اثر کردن نقشه‌های فریبکارانه رژیم فرا می خواند.

طرح‌های اصلاحات دیکته شده از جانب طراحان «جامعه مدنی اسلامی» و وزارت اطلاعات رژیم در مقابل مبارزه علنی کارگران، زنان ستم‌دیده و جوانانی که از زیر بار ذلت و تحقیری که رژیم اسلامی بر آنها روا می دارد سر بلند کرده‌اند، به حاشیه رانده می شوند و محکوم به شکست‌اند. امروز تشکل‌های کارگری مستقل از نقشه‌های بورژوازی به همت رهبران قابل اتکاء و کاردان در میان کارگران، تشکل‌های زنان، جمع‌های فرهنگی و هنری پیشرو، مستقل از دست اندازی اصلاح طلبان ریاکاری که چهره رژیم اسلامی را بزک می کنند، تشکل‌های متنوع مربوط به جوانان، به تدریج در حال شکل گرفتن هستند. در زمینه فرهنگی در ماورای فرهنگ محدودنگر و محافظه کارانه ای که خود را با شرایط موجود تطبیق می دهد، هنری به تدریج سر بلند می کند که می کوشد از حرکت پیشرو در جامعه کردستان مایه بگیرد، محدوده‌های ملی را درنوردد و حتی زبانی جهانی برای بیان خود پیدا کند. این آن حرکت فرهنگی است که کومه له از آن پشتیبانی می کند و در تقویت آن می کوشد.

مبارزه انقلابی در کردستان می تواند رژیم را وادار به عقب نشینی‌های بیشتری کند و فضای سیاسی گشوده‌تری را به وی تحمیل نماید. همه اینها پاسخ جنبش انقلابی به طرح‌های اصلاحات رژیم در کردستان‌اند. کومه له فعالین کارگری و مبارزین سوسیالیست و چهره‌های مورد اعتماد مردم را که روح این شرایط را درک می کنند و آموخته‌اند که چگونه در متن چنین اوضاع و احوالی و در یک مبارزه علنی و رو در رو خود را به پیش ببرند، به برپایی این گونه حرکت‌های علنی و اصیل فرا می خواند.